

شازده کوچولو

نویسنده:

آنتوان دوست اگزوپری

ترجمه:

میثم رحمتی

سرشناسه: سنت اگزوپری، آنتوان دو، ۱۹۰۰ - ۱۹۴۴ م.

عنوان و نام پدیدآور: شازده کوچولو / نویسنده آنتوان دوست اگزوپری؛
 ترجمه میثم رحمتی.

مشخصات نشر: تهران، پر، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۱۵۲ ص.

شابک: 978-600-8137-54-2

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی: **Le petit prince.**

موضوع: داستان‌های فرانسه — قرن ۲۰ م.

موضوع: **French fiction – 20th century**

شناسه افزوده: رحمتی، میثم، ۱۳۶۳ - مترجم

رده بندی کنگره: PQ۱۳۹۶۲۶۲۳۲۳ش ج ۳ /

رده بندی دیویی: ۹۱۲/۸۴۳ [ج]

شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۴۰۹۴۹



شازده کوچولو



انتشارات پَر

- نویسنده: آنتوان دوست اگزوپری
- ترجمه فارسی: میثم رحمتی
- ترجمه به انگلیسی: کاترین وودز
- صفحه آرای: منیر علیزاده
- چاپ اول: ۱۳۹۷
- تیراژ: ۱۱۰ نسخه
- قیمت: ۱۲,۵۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۳۷-۵۴-۲ ISBN: 978-600-8137-54-2

آدرس: خ لبافی نژاد، بین خ دانشگاه و فخر رازی، پلاک ۱۷۴ واحد ۳

تلفن: ۶۶۴۶۶۳۶۰ - ۶۶۴۶۶۹۶۵ - ۶۶۴۶۶۵۲۰۵ - ۹۱۲۳۰۲۵۲۰۵

WWW.ParNashr.ir



«تقدیم به لئون ورث...»

من از این که این کتاب را به یک آدم بزرگ تقدیم می‌کنم از همه‌ی بچه‌ها پوزش می‌طلبم. البته یک دلیل کاملاً موجه دارم: او بهترین دوست من در دنیاست. یک دلیل موجه دیگر نیز دارم: این آدم بزرگ همه‌چیز رو می‌فهمه، حتی کتاب‌هایی که برای بچه‌هاست؛ و دلیل سوم این که او در فرانسه زندگی می‌کنه، یعنی جایی که گرسنگی و سرما را تحمل کرده و احتیاج به دلجویی داره.

باز هم اگر تمام این دلایل کافی نیست، من این کتاب را تقدیم می‌کنم به بچگی‌های اون آدم بزرگ. همه‌ی آدم بزرگ‌ها یه زمانی بچه بودند (اگرچه تعداد کمی از اون‌ها این قضیه را یادشون میاد). بنابراین عنوان تقدیم رو عوض می‌کنم:

«تقدیم به لئون ورث، زمانی که یک پسر بچه بود.»



سخن ناشر

«شازده کوچولو» اثر جاودان «آنتوان دو سنت اگزوپری»، نویسنده‌ی فرانسوی، که به بیش از ۲۵۰ زبان و گویش ترجمه شده و با فروش بیش از ۲۰۰ میلیون نسخه، خواننده‌شده‌ترین و ترجمه‌شده‌ترین کتاب فرانسوی‌زبان جهان است، بر طبق یک نظرسنجی چاپ‌شده در روزنامه پاریزین، محبوب‌ترین کتاب مردم در قرن بیستم بوده و از این رو عنوان «کتاب قرن» را به خود اختصاص داده؛ از این کتاب به طور متوسط سالی یک میلیون نسخه در جهان به فروش می‌رسد.

محمدجواد کمالی در یکی از کتاب‌هایش می‌نویسد: «شازده کوچولو... پس از انجیل، بالاترین رکورد ترجمه به سایر زبان‌ها را داراست و در ایران نیز بارها از فرانسه یا انگلیسی... به فارسی ترجمه یا بازنویسی شده و همواره در ردیف کتاب‌های پرخواننده قرار داشته است.» اما آنچه این کتاب را بیش از پیش جذاب و حیرت‌انگیز ساخته، بیان روان و ساده‌ی آن است. داستانی که از کودک هفت‌ساله تا کهنسال هفتادساله می‌تواند با آن ارتباط برقرار کند؛ در واقع در تمام فصول زندگی می‌توان آن را خواند بدون این‌که تازگی‌اش را از دست بدهد.

۶ شازده کوچولو

در این کتاب، که از نمادین‌ترین کتاب‌هاست، نویسنده به شیوه‌ای سورئالیستی به بیان فلسفه‌ی خود از دوست‌داشتن، عشق و هستی می‌پردازد. طی این داستان «اگزوپری» از دیدگاه یک کودک - که از سیارکی به نام ب۶۱۲ آمده - پرسشگر مسائل بسیاری از آدم‌ها و کارهایشان است؛ مسائل اساسی و مهمی که جای خالی آن در جوامع امروزی مایه‌ی هلاک، دوری و برخورد ماشینی انسان‌ها با یکدیگر شده است.

در واقع پرسش‌هایی که شازده کوچولو مطرح می‌کند باعث می‌شود کودکان مخاطب او، خود را در موقعیتی مشابه موقعیت او قرار داده و خودناآگاه وارد گفتگو و بحثی فلسفی شوند. از طرفی دیگر، پاسخ‌هایی که دریافت می‌کند نیز جواب‌هایی است که بزرگسالان یا «آدم بزرگ‌ها» پیش روی او می‌نهند.

شیوه‌ای که «اگزوپری» در بیان پیام خود به کار می‌برد، روش تربیت و تعلیم از راه غیرمستقیم است، که از دیدگاه روانشناسان، برترین روش برای تأثیر و دریافت نتیجه مطلوب می‌باشد.

ما در این کتاب با قرار دادن ترجمه انگلیسی مقابل فارسی، بر آن شدیم تا مخاطب علاوه بر زبان فارسی، با ادبیات زبانی نزدیک‌تر به زبان اصلی، داستان را مطالعه کرده و درک بهتری از آن داشته باشد.

انتشارات پره

Once when I was six years old I saw a magnificent picture in a book, called *True Stories from Nature*, about the primeval forest. It was a picture of a boa constrictor in the act of swallowing an animal. Here is a copy of the drawing.

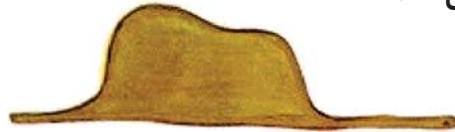


In the book it said: "*Boa constrictors swallow their prey whole, without chewing it. After that they are not able to move, and they sleep through the six months that they need for digestion.*"

شش ساله که بودم، در یک کتاب به اسم داستان‌های واقعی از طبیعت، یک عکس از جنگلی قدیمی دیدم. عکس یک مار بوآ بود که داشت حیوانی را می‌خورد. عکس این شکلی بود:

در کتاب آمده بود: مارهای بوآ، شکارشان را یکجا، بدون جویدن، قورت می‌دهند و بعد از آن دیگر نمی‌توانند از جای‌شان جنب بخورند و شش ماه همان‌جا برای هضم غذا می‌خوابند.

I pondered deeply, then, over the adventures of the jungle. And after some work with a colored pencil I succeeded in making my first drawing. My Drawing Number One. It looked something like this:



I showed my masterpiece to the grown-ups, and asked them whether the drawing frightened them.

But they answered: "*Frighten? Why should any one be frightened by a hat?*"

My drawing was not a picture of a hat. It was a picture of a boa constrictor digesting an elephant. But since the grown-ups were not able to understand it, I made another drawing:

I drew the inside of a boa constrictor, so that the grown-ups could see it clearly. They always need

بعد از این ماجرا بود که دربارهی اتفاقات جنگل به فکر فرو رفتم. آخر سر توانستم با مدادرنگی اولین نقاشی‌ام را بکشم. نقاشی شماره‌ی یک که این شکلی شد:

نقاشی‌ام را به بزرگ‌ترها نشان دادم و پرسیدم آیا ترسناک است؟

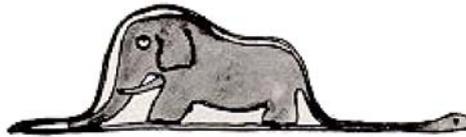
همگی جواب دادند: ترسناک؟

نه، کلاه که ترس نداره! اما نقاشی من که عکس کلاه نبود. یک مار بوآ بود که یک فیل در شکمش بود. ولی چون بزرگ‌ترها متوجه نمی‌شدند،

یک نقاشی دیگه کشیدم:

داخل شکم مار بوآ را کشیدم تا فیل قشنگ پیدا باشه. آخه باید همیشه همه‌چیز را برای

بزرگ‌ترها توضیح داد. نقاشی
شماره‌ی دوی من، این‌طوری
بود:



The grown-ups response, this time, was to advise me to lay aside my drawings of boa constrictors, whether from the inside or the outside, and devote myself instead to geography, history, arithmetic, and grammar. That is why, at the age of six, I gave up what might have been a magnificent career as a painter. I had been disheartened by the failure of my Drawing Number One and my Drawing Number Two. Grown-ups never understand anything by themselves, and it is tiresome for children to be always and forever explaining things to them.

So then I chose another profession, and learned to pilot airplanes. I have flown a little over all parts

این دفعه بزرگ‌ترها به من پیشنهاد دادند که کلاً نقاشی کردن داخل و بیرون مارهای بوآ رو ول کنم و بجاش بیشتر جغرافیا، تاریخ، حساب و دستورزبان بخوانم. این‌جوری شد که در شش‌سالگی شغل نقاشی رو کنار گذاشتم، چون کسی نقاشی‌های شماره‌ی یک و دوأم را دوست نداشت، حسابی پکر شده بودم. اصلاً بزرگ‌ترها هیچ‌وقت تنهایی چیزی را نمی‌فهمند و حوصله‌ی بچه‌ها خیلی سر می‌رود که مدام چیزها رو برایشان توضیح بدهند. این‌جوری بود که شغلم رو عوض کردم و خلبان شدم. من همه‌ی جاهای دنیا را

of the world; and it is true that geography has been very useful to me. At a glance I can distinguish China from Arizona. If one gets lost in the night, such knowledge is valuable.

In the course of this life I have had a great many encounters with a great many people who have been concerned with matters of consequence. I have lived a great deal among grown-ups. I have seen them intimately, close at hand. And that hasn't much improved my opinion of them.

Whenever I met one of them who seemed to me at all clear-sighted, I tried the experiment of showing him my Drawing Number One, which I have always kept. I would try to find out, so, if this was a person of true understanding. But, whoever it was, he, or she, would always say:

رفته‌ام و واقعاً جغرافیا خیلی به دردم خورده است. من با یک نگاه چین رو از آریزونا تشخیص می‌دهم. اگر کسی شب گم شود، جغرافیا خیلی به او کمک می‌کنه.

من در زندگی‌ام آدم‌های زیادی را دیده‌ام که نگران چیزهای مهم هستند. من خیلی بین بزرگ‌ترها زندگی کرده‌ام و از نزدیک با آنها بوده‌ام. ولی این باعث نشده حس بهتری نسبت به آنها پیدا کنم.

نقاشی شماره‌ی یک رو همیشه همراه خودم می‌بردم. هر وقت یکی از آنها که به نظرم فهمیده بود را می‌دیدم، نقاشی شماره‌ی یک رو به او نشان می‌دادم تا امتحانش کنم بینم واقعاً خوش‌فهم هست یا نه؟ اما او، چه مرد چه زن، در هر حال جواب می‌داد: